

حکومت اسلامی و ضرورت تدوین الگوهای جامع (با تطبیق بر حوزه زنان)

محمدتقی سبحانی*

دریافت: ۸۷/۹/۹ تأیید: ۸۷/۱۲/۵

چکیده

با در نظر گرفتن همزمان دو عنصر «حجّیت» و «کارآمدی» در معرفت دینی، معرفت دینی به همان اندازه که باید ناب و خالص بوده و از سرچشمه‌های وحیانی سیراب شده باشد، باید اقتضائات عصری را نیز در نظر داشته، برای اداره زندگی انسان در بعد فردی و اجتماعی راهکار ارائه کند. از این رو عالمان ژرف‌اندیش دینی به نگرش جامع‌نگر و نظام‌مند معرفت دینی روی آورده و از ضرورت ارائه الگوهای اجتماعی و عملی سخن می‌گویند. این اندیشه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ابعاد گسترده‌تری یافته است. در شرایط استقرار جمهوری اسلامی، سخن از الگوهای اجتماعی دینی، دیگر تنها به بعد فقهی یا کلامی محدود نماند، بلکه به یک الزام عملی در حوزه مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تبدیل گشت. مقاله حاضر ناظر به یک طرح کلان برای تولید نرم‌افزارهای لازم برای حکومت اسلامی است، اما از این رو که برای روشن شدن زوایای طرح، نیازمند تطبیق آن بر یک نمونه عملی و عینی هستیم، حوزه مسائل زنان مثالی برای قواعد کلی طرح آورده شده که برای تحقق ارزشهای اسلامی در جامعه زنان و بهبود وضعیت آنان، باید شناخت نظام‌مند از شخصیت زن مسلمان و سپس طراحی الگوی جامع را در دستور قرار داد. الگوها از تطبیق نظام معارف در هر بخش (مثل بخش اقتصاد یا بخش زنان) بر ظرفیتهای انسانی و تاریخی به دست می‌آید و برآیند این تطبیق، تعیین‌یافتن معارف دینی در قالب نهادها و مناسباتی است که در آن دوره تاریخی به‌عنوان بهترین شکل و شیوه برای تحقق دین در صحنه زندگی انسان قابل معرفی است.

واژگان کلیدی

الگوسازی، نظام جامع، نظام جامع شخصیت زن، کارآمدی، حکومت اسلامی

*. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بحث از الگو و الگوسازی، چند دهه‌ای است که در ادبیات دینی ایران مطرح شده است و در جاهای مختلف از ضرورت پرداختن به این موضوع، سخن به میان می‌آید. هرچند، واژه «اسوه» - که گاه به الگو، مقتدا یا سرمشق ترجمه می‌شود - از دیرباز در فرهنگ اسلامی مطرح بوده است و ریشه‌ای کاملاً قرآنی دارد،^(۱) اما الگو در مفهوم جدید آن، تفاوتی با مفهوم کلی الگو و اسوه دارد. در پرتو مباحث این گفتار شاید روشن گردد که اسوه در مفهوم قرآنی نیز معنایی دقیقتر از آنچه معمولاً فهم می‌شود، دارا است.

عصر جدید برای تفکر دینی دو چیز را به ارمغان آورد: از یک‌سو، با پیچیده‌شدن روابط اجتماعی و اقتصادی، شرایط را برای تحقق شریعت اسلامی در جامعه دشوار کرد و از سوی دیگر، با شکل‌گیری مکتبها و الگوهای بشری برای اداره جامعه، در کارآمدی دانش فقه در دنیای جدید تردیدهایی را به وجود آورد. در این میان، عالمان شیعه دو رویکرد متفاوت را در پیش گرفتند که هرچند در آغاز از یکدیگر چندان متمایز نبودند، ولی به تدریج به صورت دو جریان از یکدیگر فاصله گرفتند.^(۲) جریان نخست که آن را «سنت‌گرایی» یا «شریعت‌گرایی» نام نهاده‌ایم با تأکید بر مرزبندی اصول و ارزشهای دینی با هرگونه اندیشه نوپدید، ضمن پرهیز از درگیر شدن با امواج تجدد، خواهان اجرای احکام شریعت در همان قالبهای جامعه سنتی شدند. اما رویکرد دوم که آن را «نهضت‌بیداری اسلامی» یا «تمدن‌گرایی اسلامی» می‌نامیم، علی‌رغم پافشاری بر شریعت و اجتهاد فقهی، مانند در محدوده فقه سنتی را برای اجرای دین در صحنه عمل، کافی و وافی ندانستند. در این رویکرد نه تنها اجتهاد دینی با اندیشه‌ورزی در میدانهای جدید اجتماعی ناسازگار نیست، بلکه برای تحقق شریعت، امری ضروری به حساب می‌آید. از اینجا بود که رویکرد جدید (تمدن‌گرایی)، ورود به عرصه دانشهای کاربردی جدید را در کنار علوم اسلامی مصطلح در دستور کار خود قرار داد.

از دیدگاه تمدن‌گرایان یا همان عالمان نوگرای شیعه، دو عنصر «حجیت» و «کارآمدی» را

۱. ر.ک. به: سوره احزاب، آیه ۲۱: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله والیوم الآخر و کره الله کثیراً» و سوره ممتحنه، آیات ۴ و ۶: «قد کان لکم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه... لقد کان لکم فیهام اسوة حسنة لمن کان یرجو الله والیوم الآخر من یتول فان الله هو الغنی الحمید».

۲. ماجرای این دو رویکرد را در کنار رویکرد «تجدد‌گرایی اسلامی» به تفصیل در مقاله «در آمدی بر جریان‌شناسی تفکر اجتماعی دینی در ایران معاصر» (سبحانی، محمدتقی، نقد و نظر، ش ۴۳ - ۴۴ و ۴۵ - ۴۶) بیان کرده‌ایم؛ همچنین بنگرید به: ابراهیم شفیعی سروستانی، جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان.

می‌بایست همزمان در معرفت دینی در نظر داشت. معرفت دینی به همان اندازه که باید ناب و خالص بوده و از سرچشمه‌های وحیانی سیراب شده باشد، باید اقتضانات هر روزگار را نیز در نظر داشته باشد و برای اداره زندگی انسان در بعد فردی و اجتماعی، راهکاری ارائه کند. در بین همین سلسله از عالمان دینی است که به تدریج شاهد رواج نگرش جامع‌نگر و نظام‌مند به معرفت دینی هستیم و رفته‌رفته از ضرورت ارائه الگوهای اجتماعی و عملی سخن به میان می‌آید.^(۱) بی‌گمان این اندیشه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ابعاد گسترده‌تری یافت. در شرایط استقرار جمهوری اسلامی، سخن از الگوهای اجتماعی دینی، تنها به بعد فقهی یا کلامی محدود نماند، بلکه به یک الزام عملی در حوزه مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تبدیل گشت. هرچند در سالهای آغازین انقلاب، کسانی که دارای نگرشهای سنتی‌تر بودند، همچنان بر اجرای احکام فقهی در قالب وضع قوانین و مقررات شرعی و بدون توجه به زیرساختها و مناسبات اجتماعی لازم، اصرار می‌ورزیدند، ولی به تدریج نارسایی این روش در بخشهای حقوقی، سیاسی و اقتصادی خود را نشان داد.^(۲) همچنین این کاستی خود را در حوزه مسائل زنان، نمایان ساخته است و روزبه‌روز شاهد نابسامانیهای خانوادگی و اجتماعی آن هستیم. مقاله حاضر، ناظر به یک طرح کلان برای تولید نرم‌افزارهای لازم برای حکومت اسلامی است، اما از آنجا که برای روشن شدن زوایای طرح، نیازمند تطبیق آن بر یک نمونه عملی و عینی هستیم، حوزه مسائل زنان را مثالی برای قواعد کلی طرح آورده‌ایم. مسائل زنان در دهه‌های اخیر، هم به دلیل شرایط نامساعد گذشته زنان در جامعه ما و هم به دلیل تلاشهای گسترده جریانهای فمینیستی و محافل بین‌المللی در ترویج الگوهای سکولار، دچار آسیب و بحرانهای جدی شده است و از همین رو، نخبگان دینی را در سالهای اخیر به چاره‌جویی برای حل و رفع آنها برانگیخته است.^(۳) در این میان، گروهی بر این باورند که مشکل اصلی، کمبود قوانین اسلامی و

۱. برخی از آثاری که در دهه چهل و پنجاه در این حال و هوا نگاشته شده است، عبارتند از: حکومت در اسلام، سیدمحمد حسینی بهشتی، (۱۳۳۸)؛ سیستم حکومت اسلامی، یحیی نوری (۱۳۴۴)؛ برنامه عمل، جلال‌الدین فارسی (۱۳۴۵)؛ نظامات اجتماعی در اسلام، علی گلزاده غفوری (۱۳۴۹)؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سید علی خامنه‌ای (۱۳۵۴)؛ طرح کلی نظام اسلامی، علی تهرانی (۱۳۵۵)؛ نظام حکومت در اسلام، صادق روحانی (۱۳۵۷).

۲. ابراهیم شفیعی سروستانی، مقدمه و گفت‌وگو، آسیب‌شناسی قانونگذاری در جمهوری اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۳. برای نمونه ر.ک. به: مجموعه مقالات و گفت‌وگوهای «هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان؛ اولویتها و رویکردها»، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان (مقالات و گفت‌وگوها)، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

ناآشنایی مردم با منویات دینی است. از این رو، با استنباط فقیهان و تبدیل آن به قوانین رسمی و نیز با فعالیت فرهنگی نسبت به معرفی آموزه‌های اسلامی به جامعه، می‌توان بر این مشکلات فائق آمد. گروه دیگر، مشکل را در استنباطهای ناصواب فقهی در آثار گذشتگان می‌دانند و از این رو، معتقدند که با تجدید نظر در اجتهادات پیشین و ارائه فتاوی نو و متناسب با معضلات کنونی، می‌توان برای حل و فصل مشکلات راهی گشود. بگذریم که روشنفکران دینی از اساس، احکام اجتماعی را زمانمند می‌دانند و بر همسویی با نگره‌های دنیای جدید در مورد زنان تأکید دارند.^(۱)

از نظر ما، کمبودهای قانونی و یا لزوم تجدید نظر اجتهادی در برخی از فتاوی فقهی جای درنگ ندارد، اما ریشه اصلی مسائل زنان در جوامع اسلامی را در جای دیگری باید جست‌وجو کرد. آنچه بیشتر این مسائل را سبب شده است، ناهمخوانی ارزشها و احکام اسلامی با شرایط و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در جامعه جدید است؛ ساختارهای برآمده از فرهنگ و دانش مدرن که به دنبال اجرای ارزشهای سکولار در روابط انسانی است. کسانی که به اسلام به عنوان یک «دین تمدن‌ساز و جامعه‌پرور» می‌نگرند و جاودانگی اسلام را در نقش هدایتگر و تکامل‌بخش او در همه شؤون حیات آدمی می‌بینند، به تدریج بدین عقیده گراییده‌اند که باید به اسلام، نه به عنوان مجموعه‌ای از تکالیف فقهی و اخلاقی، بلکه در قالب یک منظومه کامل از معارف هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی که برنامه زندگی بشر را در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سامان می‌بخشد، بنگرند. با این نگاه، مدیریت و برنامه‌ریزی در یک جامعه اسلامی و از جمله مسائل مربوط به حوزه زنان، دو پیش‌نیاز اساسی دارد:

یکی، شناخت نظام معارف دینی که به دور از یک‌سونگری، همه جوانب معرفت دینی را در یک دستگاه منظم و یکپارچه نشان دهد و دیگری، پیاده‌سازی این معارف در قالب الگوهای عملی و کارآمد که نسبت میان حقایق و حیاتی و شرایط متحول عینی را در یک نسبت منطقی بیان کند.

بر این اساس، برای تحقق ارزشهای اسلامی در جامعه زنان و بهبود وضعیت آنان، باید شناخت نظام‌مند از شخصیت زن مسلمان و سپس طراحی الگویی جامع را در دستور قرار داد.

۱. نوال سعداوی و هبه رئوف عزت، نیمه دیگر، (نابرابری حقوقی زنان در بونه ننده)، نشر ناقد، ۱۳۸۲؛ گفت‌وگوهای مجله زنان با برخی از روشنفکران دینی زنان، شماره ۵۷ به بعد؛ زهرا تشکری، زن در نگاه روشنفکران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

از این رو، در این مقاله به دنبال تبیین معنای «الگوی جامع شخصیت زن مسلمان» و شیوه دستیابی و طراحی چنین الگویی هستیم. باز هم یادآور می‌شویم که این شیوه را امری عام و منطبق بر همه ابعاد اجتماعی اسلام می‌دانیم و تأکید بر مقوله زنان، تنها برای ارائه یک نمونه عینی است. به هر حال در بخش نخست به تبیین مفاهیم کلیدی بحث و ترسیم جایگاه الگوی شخصیت در نظام معرفت دینی و برنامه‌ریزی اجتماعی خواهیم پرداخت و در بخش دوم و سوم، به ترتیب از نظام شخصیت زن در اسلام و الگوی شخصیت زن مسلمان بحث خواهد شد. به این ترتیب در بخش دوم شیوه بیان آموزه‌های اسلامی در باب شخصیت زن در یک نگاه جامع و فراگیر تبیین می‌گردد و در بخش سوم شیوه تحقق این آموزه‌ها در بستر متحول و متکامل فرد و جامعه بررسی و مشخص می‌گردد.

۱- تبیین مفاهیم کلیدی و مبانی اساسی

پیشاپیش یادآور می‌شویم که واژه‌های به کار رفته در این بحث، هر چند پیش‌تر در علوم مختلف به کار رفته است، ولی گاه مفهومی که در اینجا از آن اراده کرده‌ایم، اندکی با فهم متداول در بین دانشمندان و متخصصان تفاوت دارد؛ چرا که بحث حاضر به دلیل آنکه تبیین تازه‌ای از موضوع ارائه می‌دهد، طبیعی است که واژگان آن نیز بعضاً معانی تازه‌ای به خود بگیرند. بنابراین به اختصار - اصطلاحات نظام، شخصیت، نظام شخصیت و الگو را مرور می‌کنیم.

نظام: امروزه واژه «نظام» مفهوم عامی دارد که در رشته‌های گوناگون از فلسفه و منطق گرفته تا جامعه‌شناسی و زیست‌شناسی به کار می‌رود. این واژه که غالباً در ترجمه «system» به کار می‌رود، هر چند به ظاهر مفهوم تازه‌ای است، ولی ریشه در تاریخ اندیشه بشری داشته، مکرراً با تعابیر مختلف به کار رفته است.^(۱) بنابراین، نظام یا سیستم مفهوم تازه‌ای نیست، بلکه یکی از ویژگی‌های ساختاری اشیاء در عالم خارج و همچنین یکی از شیوه‌های ذهن در شناخت دنیای خارج است که البته با تحول و تکامل معرفت بشری، مفهوم دقیق‌تر و کاربرد وسیع‌تری یافته است. در مقام تشبیه می‌توان مفاهیمی همچون نظام و الگو را با اصطلاحات منطق صوری مقایسه کرد که اگرچه اصطلاحات آن تازگی دارد و کشف آنها توسط ارسطو یا دیگران بوده است، ولی خود قواعد منطق، بیانگر یک حقیقت عینی یا ذهنی است که از آغاز با انسان همراه بوده است.

در ساده‌ترین تعریف، نظام عبارت است از «مجموعه‌ای متشکل از دو یا چند عنصر مرتبط از قبیل مفاهیم، اشیاء، مردم و غیر آن». چنانکه گفته شد، نظام یا سیستم، اقسام یا کاربردهای مختلفی دارد که در یک تقسیم کلی به دو دسته سیستمهای مجسم یا مجرد تقسیم می‌شود. منظور از سیستم مجسم، دستگاهی مرتبط و متعادل با یکدیگر، مثل بدن انسان است. اما سیستم مجرد به مجموعه‌ای اطلاق می‌شود که وجود مستقل خارجی ندارد و جنبه ذهنی انتزاعی دارد.

آنچه ما در اینجا تحت عنوان نظام از آن یاد می‌کنیم، یکی از انواع سیستمهای مجرد است. برای مثال، ریاضیات و هندسه هم هر کدام یک سیستم مجرد است، ولی ما در اینجا تنها به سیستم یا نظام معرفتی‌ای اشاره می‌کنیم که یک دستگاه یا روش خاص برای فهم مجموعه‌های نظام‌مند است. پس نظام در اینجا به یک دستگاه معرفتی اطلاق می‌شود که متشکل از مجموعه گزاره‌هایی است که در یک پیوند متقابل و متوازن، به تفسیر هماهنگ از مجموعه‌ای از اشیاء یا پدیده‌ها می‌پردازد و آدمی را به وضعگیری سازوار و هدفمند دعوت می‌کند. با این وصف، نظام در این تعریف می‌تواند بر یک ایدئولوژی مادی یا مکتب فلسفی نیز اطلاق شود. امروزه ادعای بسیاری از متفکران اسلامی بر این است که ادیان و مکاتب الهی، به‌ویژه دین جاویدان اسلام از یک دستگاه معرفتی نظام‌مند برخوردار است و بر دانشمندان اسلامی فرض است که چنین نظامی را از منابع دینی استخراج کنند.^(۱)

به‌هرحال، هر نظامی از چهار ویژگی اصلی برخوردار است: ۱- تکثر و تنوع اجزاء و عناصر؛ ۲- پیوند متقابل و چندجانبه مفاهیم و گزاره‌ها با یکدیگر؛ ۳- هماهنگی و سازواری کلیه عناصر مجموعه؛ ۴- غایت‌مندی و هدف‌داری مجموعه و سمت‌گیری آن به‌سوی اهداف معین و مشخص. در همین‌جا باید اضافه کرد که یک نظام، همواره در درون خود «خرده نظام»هایی دارد و خود این نظام نیز به نوبه خود در درون نظام کلان‌تر و شامل‌تری قرار می‌گیرد.^(۲)

شخصیت: شخصیت نیز از جمله مفاهیمی است که در رشته‌های مختلف علمی و به‌ویژه در

۱. برای نمونه می‌توان به آثار زیر مراجعه کرد: محمدباقر صدر، اقتصادنا، دارالکتب العلمیه؛ محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۱۹۲، مؤسسه‌الاعلمی؛ مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، جهان‌بینی اسلامی و نهضت‌های صد ساله اخیر، همگی از انتشارات صدرا؛ تقی مصباح یزدی، معارف قرآن، مؤسسه امام خمینی؛ سیدمنیرالدین حسینی، نظام فکری، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی؛ محمد ابوالقاسم حاج حمد، منهج‌القرآن المعرفه، دارالهادی.

۲. برای توضیحات بیشتر درباره این مفهوم و سایر مفاهیم، ر.ک. به: محمدتقی سبحانی، الگوی جامع شخصیت زن مسلمان، ص ۵۹ به بعد و مقایسه کنید با: مهدی هادوی تهرانی، کلیت و نظام اقتصادی اسلام.

روانشناسی و جامعه‌شناسی، کاربرد فراوان یافته است. شخصیت که معمولاً در ترجمه «personality» به کار می‌رود، در گسترده‌ترین معنایش به «مجموع عناصر غیر محیطی رفتار یک فرد گفته می‌شود که بدون توجه به فرایندهای روانی خاص و با در نظر گرفتن هویت مستمراً قابل شناخت فرد در جریان رشد، اشاره دارد».

در روانشناسی اجتماعی و زیست‌شناسی برای شخصیت، معانی دقیقتری هم ارائه شده است که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست.^(۱) ما در این گفتار شخصیت را به معنایی وسیعتر از آنچه در این دانشها آمده است، به کار می‌بریم.

شخصیت از نظر ما، منحصر به معنای روان‌شناختی نیست، بلکه ابعاد اجتماعی و زیست‌شناختی را نیز در بر می‌گیرد و حتی جنبه‌های عمیقتر و متعالی‌تری از حیات انسانی را که در محدوده دانشهای تجربی متداول هم چندان قابل شناسایی نیست، شامل می‌شود. از سوی دیگر، شخصیت در اینجا دقیقاً با «هویت انسانی» به معنای فلسفی آن هم برابر نیست. هویت انسانی از زوایای پیچیده و گاه ناشناخته‌ای تشکیل شده است که طبعاً همه این زوایا و لایه‌ها نمی‌تواند در الگوسازی مد نظر قرار گیرد. شخصیت را تنها به آن بخش از هویت انسانی اطلاق می‌کنیم که دست‌کم دارای چهار ویژگی باشد: ۱- استمرار داشته باشد؛ ۲- شکل‌یابنده و قابل تغییر و تصرف باشد؛ ۳- قابل شناخت باشد؛ ۴- به آن بخش از هویت انسانی گفته می‌شود که در تعامل با محیط قرار می‌گیرد.

از اینجا معلوم می‌شود که مراد ما از شخصیت، با هویت در مفهوم جامعه‌شناختی آن هم برابر نیست. در جامعه‌شناسی گاه هویت را به تصور آگاهانه شخص از خودش (حیث التفاتی) تعریف می‌کنند؛ حال آنکه شخصیت در نگاه ما به هویت عینی و بیرونی فرد مربوط است. با این وصف، اجمالاً می‌توان شخصیت را چنین تعریف کرد: شخصیت به هویت مستمر، شکل‌یابنده، رشد‌پذیر و قابل شناخت انسان اطلاق می‌شود که در تعامل با محیط قرار می‌گیرد و دارای ابعاد جسمانی، روحی-روانی و اجتماعی است. بنابراین، می‌توان گفت که شخصیت، دست‌کم از سه بعد یا سه لایه جسمانی، روحی یا روانی و اجتماعی یا محیطی برخوردار است.

در پایان لازم به یادآوری است که در روانشناسی و علوم مشابه، معمولاً شخصیت به

۱. سیروس ایزدی، روانشناسی شخصیت از دیدگاه مکاتب، ص ۹؛ لارنس ای. پروین، روانشناسی شخصیت، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، ص ۵ به بعد؛ ر. مای لی و ب. ربرتر، ساخت و پدیدآیی نسبت، ترجمه محمود منصور، فصل پنجم.

جنبه‌های اختصاصی و متمایز از هویت یک فرد اطلاق می‌شود، حال آنکه ما در بحث حاضر به ابعاد مشترک از هویت انسانی و یا به ابعاد مشترک از یک گروه و قشری از انسانها نظر داریم.

نظام شخصیت: بنابر آنچه در تعریف نظام و شخصیت در معنای متداول آن گفته شد، تا حدودی می‌توان معنای «نظام شخصیت» را حدس زد. این واژه پیش از هر چیز دو امر را به ذهن متبادر می‌سازد. یکی آنکه: شخصیت به‌طور طبیعی از یک ساخت و بافت خاص برخوردار است که اصطلاحاً آن را «ساخت شخصیت»^(۱) می‌نامند؛ به این معنا که عناصر شخصیت آدمی همواره به‌گونه‌ای خاص با یکدیگر ترکیب و تنظیم می‌یابد و چگونگی این ترکیب در شکل‌دهی یک شخصیت، نقش اصلی را ایفا می‌کند و دوم آنکه: شخصیت معمولاً از «یکپارچگی»^(۲) و پیوند متقابل و همساز عناصر شخصیتی برخوردار است. بنابراین، می‌توان گفت که شخصیت به‌خودی‌خود، دارای یک سازمان درونی است که بر این اساس، در تعامل با محیط نیز به‌گونه‌ای سازماند و هماهنگ برخورد می‌کند. آنچه گفتیم بیشتر اشاره‌ای بود به آنچه در علوم انسانی در سالهای اخیر از این واژه منظور می‌دارند.^(۳) اما برای فهم معنای نظام شخصیت در مبحث کنونی، باید مفهوم نظام و شخصیت را بنابر معنای کاملتری که خود کردیم، مورد بررسی قرار داد. از این رو، به‌اختصار یادآور می‌شویم که از این پس این واژه را به «مجموعه‌ای از معارف یا گزاره‌ها اطلاق می‌کنیم که در مورد ابعاد مهم هویت فردی و اجتماعی انسان - خواه در مورد وضعیت واقعی و موجود آن باشد و خواه در مورد وضعیت مطلوب آن - تصویری همه‌جانبه، هماهنگ و هدفمند ارائه می‌کند».

بنابر این تعریف، نظام شخصیت در طرح کنونی ما تنها به نظام‌مندی شخصیت عینی انسان اشاره نمی‌کند، بلکه پیش از آن، به یک نظام معرفتی و معنایی اشاره می‌کند که به‌صورت شبکه درهم‌تنیده‌ای از مفاهیم، مبانی، اصول و گزاره‌های خاص، اطلاعات جامع و فراگیری از هویت شخصیتی انسان ارائه می‌دهد. بدیهی است که این خرده‌دستگاه معرفتی که بخشی از منظومه انسان‌شناسی است، در مکاتب مختلف با ایدئولوژیهای مختلف، متفاوت خواهد بود.

الگو: چنانکه اشاره شد، ریشه و پیشینه بحث از الگو در فرهنگ اسلامی به مفهوم غنی و

1. Personality structure.

2. Personality entegration.

۳. برای آشنایی با معنای اصطلاح نظام شخصیت (personality system) در علوم انسانی غرب به کتاب زیر مراجعه کنید: جولوس گولد و ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، مدخل «نظام شخصیت».

سرشار «اسوه» در قرآن کریم باز می‌گردد. در قرآن و روایات، بارها بر لزوم سرمشق‌گیری از پیامبر ﷺ و اوصیای ایشان تأکید شده است. در حدیثی از امام عصر (عج) آمده است که حضرت زهرا (سلام الله علیها) برای من اسوه و الگوست: «و لی فی ابنة رسول الله اسوة حسنة» (مجلسی، بی تا، ج ۵۳: ۱۸۰) و در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که ما اهل بیت (علیهم السلام) حجت خداوند بر انسانها هستیم و فاطمه زهرا حجت خداوند بر ما (ائمه) است «نحن حجة الله علی الخلق و فاطمة حجة الله علینا».

از نظر قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) مسأله اسوه یا سرمشق با مقوله «تربیت» و «ربوبیت» پیوندی مستقیم و نزدیک دارد؛ به گونه‌ای که تربیت و ربوبیت در سلسله هستی از خداوند آغاز می‌شود و تا مریدان عادی ادامه می‌یابد.^(۱) از اینجا است که بلافاصله می‌توان رابطه تربیت با تدبیر و سیاست را در قرآن پی‌جویی کرد. نزاع انبیای الهی با طاغوت‌های زمان، غالباً بر سر جایگاه ربوبیت بوده است. فرعون منکر خالقیت خداوند نبود، بلکه ادعای ربوبیت داشت: «انا ربکم الاعلی» (نازعات (۷۹): ۲۴). طاغوت‌های تاریخ گمان می‌کردند که چون حیات اقتصادی مردم در کنترل آنهاست، پس باید در تدبیر و تنظیم شؤون فردی و اجتماعی آنان نیز صاحب اختیار باشند.^(۲) اما در تفکر پیامبران الهی، چون ربوبیت از آن خداست، پس ارزشها و برنامه‌های زندگی را نیز باید از خدا و فرستادگان او گرفت و از این رو، تنها الگوهایی پسندیده‌اند که در مسیر برنامه ربوبیت الهی قرار دارند. عجیب نیست که راهبری و الگوپذیری در فرهنگ قرآنی مستقیماً با مقوله «ولایت» و «تولی» پیوند خورده است. ولایت به معنای سرپرستی همه‌جانبه انسان به سمت غایات و اهداف مشخص و پیش‌بینی شده است و این نقش از طریق اقتدا به یک مقتدا صورت می‌گیرد و سرمشق‌پذیری، بیشترین نقش را در پیوند میان امام و امت بر عهده دارد. از نظر قرآن کریم، مسؤلیت اصلی تحولات اجتماعی و تاریخی عمدتاً بر عهده امامان نور و امامان نار است. بنابراین، دامنه تأثیرگذاری اسوه‌ها از نظر اسلام، محدود به جنبه‌ای فردی و اخلاقی نیست، بلکه آنها در تحول مناسبات اجتماعی و سیاسی و نیز در تغییر

۱. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ادبني ربی فاحسن تأدیبی» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰) و امام علی (علیه السلام) فرمود: «ان رسول الله اذبه الله وهو ادبني وانا اؤدب المؤمنین واورث ادب المکرمین» (مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۶۷).

۲. فرعون در اثبات حق تربیت و تشریح خویش چنین استدلال می‌کرد: «یا قوم الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجري من تحتي افلات تبصرون» (ر.ک. به: مرتضی عسکری، نقش ائمه در احیای دین، ج ۱، ص ۳۶).

جهت‌گیریهای تاریخی نیز نقشهای کلان و پایدار دارند.^(۱)

از آنچه گفته شد، پیداست که مقوله الگو در منظومه فرهنگ اسلامی از یک مفهوم عمیق و یک کارکرد اجتماعی گسترده برخوردار است. اما جا دارد به معنای الگو در علوم انسانی جدید هم اشاره‌ای داشته باشیم تا مفهوم مورد نظر ما در این گفتار روشن‌تر گردد. این واژه فارسی معمولاً در مقابل دو عبارت لاتین «pattern» و «model» به کار می‌رود. این دو واژه امروزه در علوم تربیتی، روانشناسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی کاربرد وسیعی یافته است و البته هر کدام معنایی خاص و غالباً متفاوت با معنای قرآنی از اسوه دارد. شاید نزدیکترین مفهوم با آنچه ما در این مقاله از واژه الگو اراده کرده‌ایم، تعریفی باشد که در علوم تربیتی و روانشناسی مطرح شده است. در یک تعریف، الگو (pattern) به «طرح و نمونه‌ای از شکل یا اشیاء و موردی از رفتار اطلاق می‌شود.... با کلمه الگو می‌توان ساخت بدنی و جسمانی، ساخت رفتار و ساخت داده‌ها را مشخص کرد (حسینی نسب و علی اقدم، ۱۳۵۷: ۶۳۴). و در جای دیگر، اصطلاح مدل «model» به «بازنمایی یک ساختار مرکب، خواه عینی (مثل یک نقشه) و خواه انتزاعی (مثل یک نظریه ریاضی) که برای فهم چگونگی پیوند و اتصال اجزاء مورد استفاده قرار می‌گیرد (افکاری، ۱۳۷۳: ۱۰۸۹) اطلاق می‌شود. البته این واژه به معنای معیار و نمونه ایده‌آل که ارزش تقلید کردن دارد» نیز آمده است.

به هر حال، منظور ما از الگو در اینجا عبارت است از «بهترین نمونه عینی و مجسم از نظام شخصیت در ابعاد فردی و اجتماعی - با لحاظ جنبه‌های هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و تکلیف‌شناختی - متناسب با ظرفیتهای و توانایی‌های هر دوره یا جامعه». در این تعریف نکات زیر مورد توجه بوده است:

۱- الگو نیز همچون نظام، دارای یک ساختار دستگامی و نظام‌مند است که ویژگیهای عمومی سیستم را دارا می‌باشد.

۲- الگو برخلاف نظام، ناظر به شرایط عینی و مناسبات واقعی است، ولی در عین حال، با واقعیت‌های جاری و موجود از آن جهت که تحقق عینی دارند، سروکار ندارد. الگو به مصداق و نمونه مطلوب و آرمانی از اصول و ارزشها گفته می‌شود و به عبارت دیگر، نشان می‌دهد که ارزشهای ثابت در نظام معارف دینی، در هر دوره تاریخی و اجتماعی بر کدامین رفتار، روحیات

۱. اسوه در مفهوم قرآنی راگه در فرهنگ غرب با تعبیر (symbolic person) یاد می‌کنند.

یا قوانین قابل تطبیق است.

۳- الگو اصولاً امری «تحول‌پذیر» و ناپایدار است. لذا متناسب با تغییر در ظرفیتهای اجتماعی و تاریخی، باید الگوهای جدید طراحی نمود. البته این تحول در ناحیه جهت‌گیری، اصول و ارزشها نیست، بلکه بسته به میزان ظرفیتهای محدودیتهای اجتماعی و تاریخی، این شکل عینی و متعین از اصول و ارزشهاست که تغییر و تکامل می‌یابد.

نسبت الگو با نظام و شرایط عینی

از آنچه در تعریف نظام و الگو باز گفتیم تا حدودی می‌توان حدس زد که چه رابطه‌ای میان این سه مقوله برقرار است، ولی بهتر است که در همین جا با دقت و صراحت بیشتری به این نکته اشاره کنیم؛ چراکه مهمترین مسأله در تبیین مفهوم الگوی شخصیت زن و چگونگی طراحی آن به همین جا باز می‌گردد. گذشت که «نظام» در اصطلاح ما به نظام معرفتی گفته می‌شود و منظور از «نظام معارف دینی» همان منظومه معارف و حیاتی است که ثابت و پایدارند و با تحول زمان و اقتضانات روزگار دچار تغییر نمی‌شوند. این منظومه از طریق روشهای دقیق اجتهادی از منابع و نصوص دینی استخراج می‌گردد. از سوی دیگر، روشن است که شرایط زمان در همه ابعاد با تحول و تغییر مستمر و پیاپی همراه است و این تحول را نمی‌توان با اراده انسانی متوقف کرد. البته باید در نظر داشت که این تحولات هرگز به معنای تغییر در اصول، ارزشها و اهداف انسانی که از طریق عقل و وحی ارائه شده است نمی‌باشد،^(۱) اما در عین حال، با تحول و تطور در ظرفیتهای و امکانات ذهنی، زیستی و ابزاری، طبعاً صورت و ساخت حیات انسانی نیز دچار تغییر می‌گردد و گونه‌ای جدید از رفتار و مناسبات اجتماعی را سبب می‌شود. در اینجا ما میان دو گونه شرایط عینی تفکیک می‌کنیم و همین تفکیک است که ما را به این مفهوم از الگو نزدیک می‌سازد و این گفتار را از سایر مباحث مشابه، ممتاز می‌کند. منظور از «شرایط عینی» گاه همان مناسبات، محصولات و هنجارهای حاکم بر یک جامعه و محیط در یک شرایط خاص زمانی و مکانی است. اما گاه شرایط عینی را برای مجموعه ظرفیتهای و امکاناتی به کار می‌بریم که از آن، چنین محصولات و مناسباتی پدید می‌آید و با تدبیر و برنامه‌ریزی متفاوت می‌توان محصولات و مناسبات دیگری را از آن ظرفیتهای پدید آورد. این معنای اخیر را اصطلاحاً «ظرفیتهای طبیعی و تاریخی» می‌نامیم تا از معنای قبلی متمایز گردد. بنابراین، منظور ما از شرایط عینی - که در الگو

۱. ر.ک. به: مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان.

کاربرد دارد. همان ظرفیتهای انسانی و اجتماعی است که در یک دوره تاریخی معین، امکانات لازم را برای تحقق آرمانها و ارزشهای مطلوب انسانی در اختیار او قرار می‌دهد. از اینجا روشن می‌شود که عبارت «مقتضیات زمان و مکان» که گاه در این بحث استفاده می‌شود، تعبیر مبهمی است که بر هر دو معنای یاد شده قابل تطبیق است و باید به دقت تفکیک گردد.

حال، سخن در این است که الگوها از تطبیق نظام معارف در هر بخش (مثل بخش اقتصاد یا بخش زنان) بر ظرفیتهای انسانی و تاریخی به دست می‌آید و برآیند این تطبیق، تعیین یافتن معارف دینی در قالب نهادها و مناسباتی است که در آن دوره تاریخی به عنوان بهترین شکل و شیوه برای تحقق دین در صحنه زندگی انسان قابل معرفی است. بنابراین، الگو در اینجا به وضعیت مطلوب و آرمانی در یک ظرفیت اجتماعی در یک دوره خاص تاریخی گفته می‌شود. از این رو، الگو همزمان هم دربردارنده بیشترین احکام و ارزشهای دینی است که متناسب با مقدرات عینی، قابلیت تحقق دارد و هم ناظر به بالاترین حد از ظرفیتهای انسانی و تاریخی است که می‌تواند در جهت پیاده‌سازی معارف و حیاتی به کار آید. این موضوع را در محورهای بعدی بیشتر توضیح خواهیم داد.

۲- نظام شخصیت زن در اسلام

با تعریفی که از «نظام معارف دینی» ارائه شد، اکنون می‌توان تعریف روشن‌تری از «نظام شخصیت زن در اسلام» ارائه کرد. گفته شد که در هر کلان‌نظام، خرده‌نظامهایی مستقر است که بین این خرده‌نظامها با یکدیگر و نیز بین آنها با کلان‌نظام ارتباط چندجانبه برقرار است. نظام شخصیت زن یکی از آن خرده‌نظامهایی است که در درون نظام معارف دینی قرار دارد و با سایر خرده‌نظامها (مثل: نظام شخصیت مرد، نظام شخصیت جوان و... یا نظام اقتصادی و نظام سیاسی و...) پیوندی نزدیک برقرار می‌کند. در یک کلام، منظور از نظام شخصیت زن، تصویر جامعی است که دین اسلام در ناحیه توصیفها، ارزشها و تکالیف از شخصیت مطلوب زن مسلمان ارائه داده است.

در مرحله توصیف، ویژگیهای طبیعی و تکوینی زن در ابعاد ذهنی، انگیزشی و رفتاری معرفی می‌گردد، اما در مرحله ارزش‌گذاری به جایگاه و منزلت هر یک از این اوصاف، احوال و رفتار در مجموعه حیات زنانه اشاره می‌شود و در بخش تکالیف، از یک سو، از برخورداریهایی که برای زنان قرار داده شده است، آگاه می‌شویم و از سوی دیگر به تکالیف و وظایف زن مسلمان نسبت

به دیگر اعضای خانواده پی می‌بریم. آن‌گاه که این مجموعه معارف توصیفی، ارزشی و حقوقی در یک نگاه شامل و منسجم به تصویر کشیده شد، در آن صورت می‌توان به چهره حقیقی زنان و اوج شخصیت زن مسلمان در مقایسه با سایر مکاتب پی برد.^(۱)

از اینجا می‌توان به ضرورت شناخت نظام شخصیت زن از دیدگاه اسلام پی برد؛ چرا که معارف مکتب وحی در باب زنان در قالب یک مجموعه هماهنگ و متوازن ارائه شده است و جداساختن این عناصر از یکدیگر یا تغییر جایگاه هر حکم و ارزش و یا کم یا زیاد کردن هر کدام در این مجموعه به ارائه یک تصویر نادرست و وارونه از منزلت زن در اسلام منجر می‌شود. وانگهی، شناخت و معرفی نظام‌وار از شخصیت زن در پذیرش عقلانی آن نزد مخاطب هم تأثیر دارد. هنگامی که روشن شود چگونه اسلام میان برخورداریهایی زنان و تکالیف آنان توازن برقرار ساخته و این حقوق را بر طبیعت تکوینی زن در مقایسه با جنس مرد بنا نموده است و اینها همه، متناسب با اهداف و غایات خلقت، تنظیم و تدوین شده است، طبعاً فهم حکمت الهی در مورد برقراری تشابه‌ها و تفاوت‌های حقوقی زن و مرد سهلتر می‌گردد.^(۲)

از جهت دیگری هم می‌توان بر ضرورت استنباط نظام شخصیت زن استدلال کرد و آن توجه به جنبه عملی و کاربردی این موضوع است. بدیهی است که اگر اسلام مجموعه‌ای از دستورات را در نسبت با یکدیگر و در نسبت با حقایق تکوینی عرضه کرده است، اثربخشی و سودمندی آن در گرو اجرای همان مجموعه با همان ترکیب پیش‌بینی شده است. چنانکه اگر داروی پزشک، معجونی مرکب از چند عنصر با اندازه‌های خاص باشد، تنها با شناخت دقیق این ترکیب و عمل به آن، شفای مورد نظر حاصل می‌شود.^(۳) بنابراین، شناخت نظام شخصیت زن به‌عنوان یک پیش‌نیاز برای بهبود وضعیت زنان مسلمان و اسلامی کردن جامعه زنان، ضرورتی دوچندان می‌یابد.

اما دلایل دیگری نیز بر لزوم این شناخت در شرایط کنونی ارائه شده است. امروزه فرهنگ کشور ما و به‌طور کلی جوامع اسلامی، آمیخته‌ای از ارزشهای دینی با سنتهای تاریخی و آداب قومی درباره زنان است و متأسفانه به دلیل فقدان همین نگرش جامع و فراگیر، بسیاری از سنن و آداب، به نام مکتب اسلام به‌باور عمومی مردم رفته است. علاوه بر این، در دهه‌های گذشته،

۱. ر.ک. به: محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمدتقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص ۶ به بعد.

۲. ر.ک. به: المیزان، ج ۲، ص ۲۶۰ به بعد، مؤسسه‌الاعلمی؛ مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام.

۳. ر.ک. به: المیزان، ج ۴، ص ۱۹۲.

فرهنگ غرب با تسلط بر بیشتر امکانات و ظرفیتهای اطلاعاتی و ارتباطی، سعی در خدشه دار کردن چهره نورانی اسلام در باب زنان داشته است. این ملاحظات نیز جامعه علمی ما را به شناخت هرچه بیشتر ژرفا و پهنای اندیشه اسلامی در باب زنان تشویق و ترغیب می‌کند و این مهم، جز با شناخت نظام جامع شخصیت زن در اسلام میسر نیست.

ساختار و عناصر اصلی نظام شخصیت زن

نظام جامع شخصیت زن در واقع آئینه تمام‌نمای آموزه‌های وحیانی در باب یک زن مسلمان است. چنانکه اشاره شد، هر نظام دارای اجزاء و بخشهایی است که با یکدیگر پیوند درونی و بیرونی داشته، در نهایت، یک یا چند هدف کلان را دنبال می‌کنند. همچنین یادآور شدیم که اجزاء و مؤلفه‌های یک نظام، خودشان تعدادی از خرده‌نظامها هستند که با یکدیگر ارتباط نظام‌وار دارند. بنابراین، در اینجا نخست باید به شناسایی بزرگترین زیرمجموعه‌های نظام شخصیت زن پرداخت و سپس زیرمجموعه‌های هر کدام را هم شناسایی کرد. از بررسی و تحقیقات انجام شده بر می‌آید که اسلام به‌عنوان یک دین جامع و جاودانه در هر سه حوزه به توصیف حقایق، تبیین ارزشها و تعیین حقوق و تکالیف وارد شده و آنچه را که مصالح و سعادت دنیوی و اخروی انسان ایجاب می‌کند، اهتمام داشته است. این سه حوزه را با اندکی تسامح می‌توان به‌همان تقسیم قدیمی معارف به عقاید، اخلاق و احکام باز گرداند. اما نکته مهم این است که ما با سه دستگاہ معرفتی در باب شخصیت زن مواجه می‌شویم: نظام توصیفی زن، نظام ارزشی زن و نظام تکلیفی زن.

از سوی دیگر، انسان‌شناسی اسلام تنها به جنبه‌های فردی بسنده ننموده است، بلکه از دو بعد دیگر انسان؛ یعنی از بعد اجتماعی و خانوادگی نیز پرده برداشته است. به بیان دیگر، شخصیت انسانی - و از جمله شخصیت زن - در اندیشه اسلامی از سه بعد فردی، خانوادگی و اجتماعی برخوردار است که هر سه بعد از ابعاد حقیقی و وجودشناختی انسان است. پس هر یک از سه نظام پیشین در شخصیت زن - یعنی نظام توصیفی، ارزشی و حقوقی - به‌نوبه خود، این سه بعد فردی، خانوادگی و اجتماعی را به‌عنوان سه زیرمجموعه دربردارد. به این ترتیب، برای مثال، در نظام توصیفی شخصیت زن، اسلام از ابعاد تکوینی فردی، خانوادگی و اجتماعی زن توصیفات مناسب و لازم را ارائه کرده است؛ چنانکه در نظام ارزشی یا حقوقی نیز همین سه بعد در نظر قرار گرفته است.

با تحقیق و بررسی بیشتر درمی یابیم که ابعاد یادشده، خود از اجزا و بخشهای ریزتری تشکیل شده است. برای مثال، بعد فردی شخصیت زن را دست کم در جنبه های ذهنی، عاطفی و رفتاری باید جست و جو کرد یا مثلاً بعد خانوادگی شخصیت زن را می توان به جنبه هایی چون مادری، همسری و دختری که هر کدام در یک نسبت خاص در شخصیت زن می تواند بروز کند، بازگرداند. بعد اجتماعی شخصیت زن هم به همین ترتیب قابل بازشناسی جزئی تر و مشخص تر است، برای نمونه می توان از جنبه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در شخصیت اجتماعی زن یاد کرد.^(۱)

موارد فوق، نه از آن روست که این عناوین و اجزاء را اموری قطعی و نهایی فرض کرده ایم، بلکه بدان سبب است که نشان دهیم شناخت شخصیت زن در اسلام در قالب یک منظومه کامل، چه تفاوتی با انگاره های سنتی در باب شخصیت زن، مسلمان دارد. با این نگاه می توان ادعا کرد که سخن گفتن از دیدگاه اسلام نسبت به شخصیت زن، اگر بدون توجه به همه جنبه های آن در کنار یکدیگر و در نسبت با یکدیگر باشد، ایده ای ناقص و به دور از واقع است. کسانی که دیدگاه اسلام نسبت به زنان را تبعیض آمیز یا مردسالارانه پنداشته اند، دقیقاً دچار همین خطای علمی شده اند که در کنار احکام حقوقی به جنبه های توصیفی و ارزشی زن در اسلام بی توجه مانده اند و حتی در حوزه حقوق نیز تنها به گوشه ای از احکام جزایی یا مالی چشم دوخته اند و مجموعه حقوق اسلامی زنان را در یک نظام هماهنگ مورد توجه قرار نداده اند.

آنچه تاکنون از ساختار نظام شخصیت زن بر شمردیم، فقط به بدنه این نظام و اجزای آن می پرداخت. اما همانگونه که از تعریف پیشین از نظام روشن شد، یک نظام معرفتی، دست کم دو رکن دیگر هم دارد که بدون آنها پیکره یک نظام به معنای کامل آن استوار نمی گردد. آن دو رکن، یکی اصول و بنیادهای اساسی هر نظام است و دیگری، غایات و مقاصد آن. بنابراین، در شناخت ساختار کلان یک مکتب باید هم به «مبناشناسی» پرداخت و هم به «غایت شناسی» یا (مقاصد شناسی). رکن نخست، نشان می دهد که نظام شخصیت زن از چه قواعد بنیادین و زیرساختهای معرفتی ریشه گرفته است و اصول حاکم بر شخصیت زن مسلمان کدام است و رکن دوم، به کارکردها و نتایج مورد انتظار از شخصیت زن در تفکر اسلامی می پردازد و نشان

۱. برای آشنایی تفصیلی با این ساختار در نظام شخصیت زن به کتاب زیر مراجعه فرمایید: محمدتقی سبحانی، الگوی جامع شخصیت زن مسلمان، ص ۹۱ به بعد.

می‌دهد که اسلام از زنان در جامعه بشری چه اهداف و انتظاراتی داشته است.^(۱) این دو عنصر نه تنها در شناخت جامع از شخصیت زن اهمیت دارد، بلکه در طراحی الگو نیز دارای اهمیت بسیار است.

به طور خلاصه می‌توان گفت که نظام شخصیت زن از سه بخش اصلی تشکیل شده است:

- ۱- اصول شخصیت زن، نظامهای سه گانه توصیفی، ارزشی و تکلیفی؛
- ۲- خرده نظامهای آن و
- ۳- انتظارات یا غایات پیش‌بینی شده از شخصیت زن در جامعه و نظام خلقت.

روش استنباط نظام شخصیت زن در اسلام

آشنایی اجمالی با نگره نظام‌مندی در معرفت دینی، بلافاصله این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه می‌توان به چنین گونه‌ای از معرفت دینی دست یافت. این پرسش به ویژه زمانی جدی‌تر مطرح می‌گردد که توجه کنیم روش اجتهادی رایج، اختصاص به استنباط گزاره‌های مجزا و مستقل، آن هم تنها در خصوص احکام شریعت دارد. بی‌تردید برای دستیابی به شناخت نظام‌مند که همه شؤون توصیفی، ارزشی و تکلیفی زن را دربرگیرد، باید به شیوه‌ای کاملتر در فهم از منابع دینی دست یافت. بنابراین، شناخت نظام شخصیت زن، نیازمند گسترش روش اجتهاد به سایر حوزه‌های غیرفقهی و نیز تکامل روش اجتهاد برای شناخت نسبتها و پیوندهای درونی معارف با یکدیگر و شناخت اصول و مقاصد شریعت است. از این رو، می‌توان گفت که روش استنباط نظام شخصیت زن از اساس بر همان روش اجتهاد جواهری بنیاد شده که البته در جهات مختلف با قواعد روش‌شناختی جدید، تکامل و توسعه خواهد یافت. چنانکه تکامل اجتهاد در گذشته، مرهون تلاش فقیهان و اصولیین شیعه در طول سده‌های متعدد بوده است. ادامه این مسیر تا دستیابی به روش جامعی برای فهم کلیت دین در ابعاد مختلف آن نیز به کوششهای عالمان و اندیشمندان آینده‌نگر بستگی دارد. به دلیل تنگی مجال، در اینجا به نقاط خلأ در روش‌شناسی فقهی موجود که باید برای شناخت نظام‌مند دین تکمیل گردد، اشاره می‌کنیم:

- ۱- فقاقت در مفهوم کنونی آن تنها به حوزه شریعت عملی اختصاص دارد و روش‌شناسی فقه به استنباط حکم رفتار، منحصر می‌شود؛ حال آنکه توصیفات هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی و نیز حوزه ارزشها و اخلاقیات، خود ویژگیهایی دارد که علم اصول موجود،

۱. ر.ک. به: محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمدتقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام؛ مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام؛ سید ضیاء‌الدین مرتضوی، درآمدی بر شناخت مسائل زنان.

یارای شناخت آنها را ندارد و از این جهت باید تکمیل گردد.

۲- در علم اصول، تنها به شناخت احکام به صورت مستقل پرداخته می‌شود، حال آنکه برای شناخت نظام شخصیت، باید نسبت و جایگاه معارف را با یکدیگر تا جایی که ممکن است، تشخیص داد.

۳- تاکنون در فقه از شناخت اصول حاکم بر شریعت یا اصول حاکم بر یک بخش خاص (مثل حقوق زنان) بحث نشده است و چنین می‌نماید که در دانش اصول، قواعد روش شناختی‌ای که برای این امر مهم به کار آید، وجود ندارد. باید دید چگونه روشهایی است که ما را به اصول شخصیت زن در اسلام می‌رساند. البته در اجتهاد مصطلح، از قواعد فقهی در استنباط استفاده می‌شود که با بحث ما در باب اصول حاکم بر یک حوزه فقهی تفاوت دارد، هر چند می‌توان شباهتهایی میان آن دو جست‌وجو کرد.

۴- از دیرباز در فقه شیعه تصریح شده است که شناخت فلسفه یا مناطات احکام ممکن نیست. همین امر سبب شده است که بر خلاف اهل سنت که به «فقه مقاصد» پرداخته‌اند، شیعه از هرگونه بحث در باب اهداف شریعت، پرهیز نماید. می‌توان اصل این نکته را پذیرفت که عقل انسانی به خودی خود به مناطات احکام الهی راه ندارد؛ اما در عین حال، می‌توان اولاً: بین مناط احکام و مقاصد شریعت فرق گذاشت و ثانیاً: ادعا نمود که شارع خود در بسیاری از موارد به اهداف و فلسفه احکام اشاره کرده است و ثالثاً: مقاصد یا مناطات، تنها به احکام تبعیدی اختصاص ندارد و در برخی ابواب فقه و نیز در اخلاق می‌توان با تکیه بر مستقلات عقلی به گوشه‌هایی از این مقاصد دست یافت.^(۱)

۵- عدم توجه به تمایز احکام ثابت از متغیر هم یکی دیگر از کاستیهای اجتهاد مصطلح است. از آنجا که نظام شخصیت زن به احکام و معارف ثابت توجه دارد، باید قواعدی که این دو را از یکدیگر تمییز می‌دهد و موقعیتهای و مخاطبهای زمان صدور حکم را ملحوظ می‌دارد، پیش‌بینی شود. اعمال این قواعد، سبب خواهد شد که احکام و ارزشهای ثابت و جاودان اسلامی از قالب یا صورتی که احیاناً برای شرایط و مخاطبان خاص در نصوص دینی ارائه شده است،

۱. برای آشنایی با دیدگاه‌های مختلف در این باب، برای نمونه مراجعه کنید به: سید محمدعلی ایازی، ملاکات احکام و شیوه‌های استنباط آن؛ نگارنده نیز مقاله‌ای در این باره دارد که در مجموعه‌ای توسط پژوهشکده فقه و حقوق در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر خواهد شد.

متمایز گردد.^(۱)

به هر حال، پذیرش نظام مندی در معارف دین، فی الجمله مستلزم پذیرش اجتهاد در اهداف و قلمرو دین است. ناگفته نماند که روشها علی الاصول اموری عقلانی و عقلایی اند و روش اجتهادی رایج هم یک روش عقلایی است که صحت و اعتبار خود را از آن رو به دست آورده است که بهترین شیوه در «استناد» و «حجیت» معارف و حیانی است. طبعاً هرگونه تکامل روش شناختی که بتواند استناد معارف را به منابع دینی اثبات کند، به همان دلیل معتبر خواهد بود. از آنچه ذکر شد، معلوم می‌گردد که نظام شخصیت زن هر چند در «وحی نازل» از سوی خداوند از دو خصلت ثبات و جاودانگی برخوردار است، ولی فهم ما از آن نظام، لزوماً کامل و ثابت نیست و ما از طریق اجتهاد و اعمال روشهایی در فهم دین، تلاش می‌کنیم به آن منظومه ثابت و کامل نزدیک شویم.

۳- الگوی شخصیت زن مسلمان

در بحث از نظام شخصیت زن به دنبال اثبات «حجیت» معارف و حیانی در باب زنان هستیم، ولی در بحث از الگوی شخصیت زن در پی نشان دادن «کارآمدی» آن معارف در حوزه زندگی عینی می‌باشیم. در ادامه بحث روشن خواهد شد که هر چند طراحی الگو در این معنا تازگی دارد، ولی جوهره آن کم‌وبیش همان ساز و کارهایی است که به طور ساده در عمل به احکام در زندگی شخصی هم به کار می‌بریم. نهایتاً به دلیل غفلت از این واقعیت و عدم برخورد روش‌شناسانه با این موضوع، فرآیندها و نتایج مورد انتظار، غالباً حاصل نمی‌شود.

ملاحظات زیر تا حدودی نشان می‌دهد که اجرای نظام شخصیت زن، مثل هر بخش دیگری از معارف دینی، نیازمند طراحی الگوهای عملی است و حتی باید گفت که عمل به این قواعد در اجرای احکام فردی نیز تا حدودی ضروری است:

۱- آنچه در نظام شخصیت زن بیان شده است، عمدتاً در قالب احکام و ارزشهای عام است و به قالبها و صورتهای متعین و مشخص کمتر اشاره شده است. برای مثال، مسائلی چون حجاب، اشتغال، تحصیل، مشارکت اجتماعی، مناسبات درون خانواده و بیرون آن، برخورد با آشنایان یا بیگانگان و... در شریعت به صورت منظومه‌ای از هست و نیستها، باید و نبایدها و خوب و بدها

۱. ر.ک. به: حسنعلی علی‌اکبریان، معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، ص ۱۶ به بعد.

آمده است، اما اینکه احکام یاد شده در هر زمان یا مکان در چه صورت و قالبی باید تحقق یابد، در خود نظام شخصیت زن بیان نشده است. الگوی شخصیت زن با استفاده از روش‌شناسی مناسب، بهترین قالب و صورت را برای تحقق آن ارزشها در هر محیط اجتماعی و در هر دوره تاریخی مشخص می‌نماید.

۲- اجرای دین و احکام در مرحله عمل، همواره با موانع و دشواریهایی مواجه است و اساساً در بسیاری موارد، فرد یا جامعه با «تزام» احکام رویه‌رو می‌شود که به‌ناچار باید یکی را در میان چند حکم، انتخاب کند. پیش‌بینی موانع و اقتضانات و تشخیص اولویتها در مقام التزام، به‌بهترین شکل در قالب الگوی جامع صورت می‌گیرد.

۳- یکی دیگر از نکاتی که باید در مرحله تحقق نظام معارف در سطح جامعه بدان توجه کرد، سطح پیشرفتگی آن جامعه در عمل به احکام دینی است. درست است که بنا به آنچه در نظام شخصیت زن مسلمان آمده است، تحقق همه ارزشها و احکام، مطلوب و «مأمور» به است، ولی این مطلوبیت، تنها جنبه اقتضایی دارد و «قدرت» در فعلیت مراحل تکلیف، نقش اصلی را ایفا می‌کند. این قدرت که در فقه فردی مورد توجه قرار گرفته است، در سطح جامع در قالب الگوی جامع به صورت «قدرت اجتماعی» و یا به تعبیر دقیق‌تر و جامع‌تر «ظرفیت اجتماعی و تاریخی» مورد لحاظ قرار می‌گیرد.

۴- نکته بسیار مهم دیگری که ضرورت الگو را به اثبات می‌رساند، به نقش تکاملی و توسعه‌بخش نظام معارف دینی - و از جمله نظام شخصیت زن - مربوط است. تفقه در دین، اگر به طراحی الگوهای مطلوب منجر نشود، سرانجام، فقه به دانشی برای استنباط احکام پدیده‌های موجود، تبدیل می‌شود و به‌جای نقش فعال در سمت‌دهی به جریان توسعه فردی و اجتماعی، به یک دانش انفعالی که در پی حوادث حرکت کرده و تنها تکلیف رخدادها را تعیین می‌کند، بدل می‌گردد. الگوهای عملی - چنانکه اشاره خواهیم کرد - نقش سازنده فقه و دین را در مدیریت حوادث و تأسیس نهادهای جدید و تنظیم روابط آینده نشان می‌دهند.

از آنچه گفتیم، معلوم می‌شود که الگوی شخصیت زن با نظر به همه آنچه دین در نظام شخصیت بر اساس اولویتها برای سعادت و تکامل زن مسلمان آورده است و با ملاحظه امکانات و شرایط ممکن در یک موقعیت تاریخی و جغرافیایی (قدرت اجتماعی)، مسیر تحول و توسعه فردی و اجتماعی زنان را به نقطه‌های کمال مطلوب نشان می‌دهد. این نکته در مورد همه الگوها در همه اقشار و همه بخشهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مصداق دارد.

شیوه و مراحل طراحی الگوی جامع

گفته شد که نظام شخصیت زن در اسلام، یک مجموعه عام و جامع از همه معارفی است که برای انسانها در همه عصرها، نسلها و سرزمینها نازل شده و قابل استنباط است. از سوی دیگر، در هر دوره تاریخی و در هر منطقه جغرافیایی یا شرایط اجتماعی، تنها ظرفیتهای و مقدرات خاصی برای اجرای نظام شخصیت زن در اختیار آدمی است. در اینجا است که همان معمای مشهور «ثبات و تحول» در اجرای دین مطرح می‌شود. از یک سو با منظومه‌ای ثابت از معارف مورد شخصیت زن، مواجهیم و از سوی دیگر، خصلت تکامل‌پذیری انسان و پیچیدگی فزاینده جوامع در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را در پیش روی داریم. الگوها در اینجا نقش ایجاد ارتباط میان این دو عنصر ثابت و متغیر را برعهده می‌گیرند و نه تنها به حل معضلات در شرایط زمانی و مکانی امروز ما نظر دارند، بلکه به طراحی برای آینده می‌اندیشند که در آنجا، نه تنها شرایط متحول، مانعی بر سر راه تحقق نظام شخصیت زن مسلمان نباشد، بلکه مقدرات فراهم آمده، خود بستر توسعه جامعه زنان را به سمت آن مطلوبیتها فراهم سازد.

بنابراین، تصریح می‌کنیم که نظام شخصیت زن - همچون سایر بخشهای نظام معرفت دینی - تا به الگوهای کارآمد و روزآمد تبدیل نشود و هر خرده نظام، الگوی مناسب با خود را نیابد، نمی‌توان به تحقق همه‌جانبه ارزشهای زنانه در جامعه امید بست. از این رو، پس از شناخت نظام شخصیت زن، تنظیم و تولید الگوی شخصیت زن، متناسب با ظرفیتهای این دوره تاریخی و این شرایط اجتماعی - مثل شرایط استقرار جمهوری اسلامی در مرحله کنونی - مهمترین گام محسوب می‌شود.

ساختار الگوی شخصیتی

از آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که در الگو همزمان باید دو عنصر را لحاظ کرد: ۱- اصول، ارزشها و احکام برآمده از مکتب و ۲- شرایط عینی و اجتماعی. منظور از شرایط عینی را پیش‌تر ذکر کردیم و دانسته شد که مقصود، همان «ظرفیتهای اجتماعی و تاریخی» است که از یک سو به توانمندی و مقدرات و از سوی دیگر به محدودیتها و تنگناها اشاره دارد. بنابراین، می‌توان الگو را در یک معادله، چنین تعریف کرد:

الگوی شخصیت زن = نظام شخصیت زن، ظرفیتهای و محدودیتها

«ظرفیت» بنا به تعریف ما، آن بخش از شرایط مساعد اجتماعی است که در مسیر تحقق نظام شخصیت، به کار می‌آید و محصول تراکم تجربه طبیعی بشری و تکامل مناسبات عینی است و

«محدودیت» عبارت است از موقعیتهایی که به‌طور طبیعی، مانعی برای پیاده‌سازی نظام شخصیت در جامعه باشد. قید «طبیعی» را در هر دو مورد از آن‌رو در تعریف گنجانیدیم که شرایط و اقتضائات برخاسته از الگوهای بیگانه و رقیب را در مرحله طراحی الگو از دایره بحث خارج کنیم. در پایان اشاره خواهیم کرد که موارد اخیر در «برنامه عمل» مورد توجه قرار می‌گیرد و نه در الگوی شخصیت.

به‌هر حال به تجربه، ثابت شده است که بسیاری از موانع موجود بر سر تحقق نظام شخصیت زن مسلمان در جامعه امروز، بسترهای نامساعدی است که تحت تأثیر الگوهای لیبرالیستی یا سوسیالیستی بر ظرفیتهای طبیعی یا فرایند عادی تکامل بشر تحمیل شده است. البته علاوه بر آنها، گاه عرف و عادات غلط، تحجر و تأخر فرهنگی و عقب‌ماندگی ذهنی و رفتاری یک جامعه نیز می‌تواند به زایش و پیدایش چنین شرایطی کمک کند. وقتی سخن از ظرفیت طبیعی یا محدودیت طبیعی به میان می‌آید، برای جداسازی آنها از این شرایط ایدئولوژیک یا فرهنگی است. نمونه‌های بسیاری از این موارد را در الگوهای سیاسی و اقتصادی لیبرال که امروز در جامعه جهانی حاکم شده است، می‌توان شناسایی کرد. البته توجه داریم که تفکیک فوق، به‌همان اندازه که در مقام تعریف، ساده و آسان است، در مقام عمل و عینیت با دشواریهای بسیاری مواجه است. اما با توجه به اهمیت این جداسازی، با یافتن تکنیکهای روش‌شناختی تا اندازه‌ای می‌توان به این جداسازی دست یازید.

اساساً میزان موفقیت تمدنهای جدید در بهره‌مندی از شرایط تاریخی و گشودن افق تازه‌ای فراروی انسان تا حدود بسیاری به میزان توانایی در همین فاصله‌گذاری میان ظرفیتهای واقعی تاریخی و قالبهای رنگ‌گرفته از تمدن رقیب باز می‌گردد. این نکته را ناگفته نگذاریم که شناسایی ظرفیتهای محدودیتهای ذکر شده و در نتیجه طراحی الگوهای متناسب، همانند هر تلاش انسانی دیگر، جنبه تدریجی و تکاملی دارد و هر جامعه در فرایند آزمون و خطای علمی است که روزه‌روز ظرفیتهای جدیدی را کشف می‌کند و الگوهای خود را بهبود می‌بخشد.

انواع ظرفیتهای محدودیتها

برای آشنایی با همین مرحله از طراحی الگو، بهتر است اشاره‌ای کوتاه به انواع ظرفیتهای محدودیتها داشته باشیم. البته روشن است که ظرفیتهای متناسب با سطح پیچیدگی هر جامعه و نیز متناسب با موضوع مورد نظر در الگو متفاوت هستند. ما تاکنون در مجموع به شش‌گونه ظرفیت

(یا محدودیت) دست یافته‌ایم که تفکیک آنها کمک شایانی در تشخیص مصادیق می‌کند:

۱- شرایط زیست‌محیطی: مجموعه عوامل محیطی از نوع آب و هوا و موقعیت جغرافیایی گرفته تا منابع و معادن طبیعی را شامل می‌شود. این ظرفیت در ضرورتها و چگونگی مشاغل و معیشت مردم، نوع و میزان تعاملات و ارتباط اعضای جامعه، شکل پوشش و... می‌تواند مؤثر باشد.

۲- ظرفیتهای علمی و اطلاعاتی: توانمندی ذهنی، حجم تولید و سرعت گردش اطلاعات، میزان آگاهیهای عمومی، سطح پیشرفت علوم و شیوه برقراری تبادل اطلاعات با حوزه‌های بیرونی از جمله شاخصهای ظرفیت علمی و اطلاعاتی است.

۳- ظرفیت فنی و تکنولوژیک: مجموع ابزارها و امکانات فنی که در تسهیل مناسبات و تولید محصولات دخالت دارند، بی‌تردید در الگوهای رفتاری خانوادگی و اجتماعی مؤثر است.

۴- ظرفیت اقتصادی: شامل سطح مناسبات اقتصادی، توانمندیهای اقتصادی، چگونگی گردش ثروت و سرمایه و نظام توزیع قدرت اقتصادی است.

۵- ظرفیت سیاسی: شامل منبع تولید قدرت سیاسی در یک جامعه، نظام توزیع قدرت در سطوح مختلف، حوزه تمرکز قدرت و میزان مشارکت اقشار و نهادهای مختلف در

تصمیم‌سازی‌های سیاسی و... می‌شود. مرکز تحقیقات علوم اسلامی
۶- ظرفیت روحی و عاطفی: نوع تعلقات و تمایلات عمومی جامعه، نظام حساسیتها و پسندها، حس زیبایی‌شناسی افراد، ماهیت و جهت‌گیری گرایشها و ارزشها، چگونگی واکنش در مقابل محرکهای بیرونی، عوامل و عناصر مؤثر در تحریک عاطفی و روانی و... در ذیل این عنوان قرار می‌گیرد.

چنانکه دیدیم، هریک از محورهای شش‌گانه فوق، خود شامل عناوین ریزتری است که با تعیین شاخصهای دقیقتر برای هر کدام، باید در شرایط اجتماعی و تاریخی جامعه مورد نظر، تحقیق لازم صورت گیرد و از داده‌های به‌دست آمده برای طراحی الگو بهره‌برداری گردد.

روش تنظیم الگو

البته این نکته را نیز بیفزاییم که شناخت ظرفیتهای یاد شده، هر چند از نوع شناختهای علمی و تجربی است، ولی به دلیل خصلت «جهت‌داری علوم» به‌ویژه در علوم انسانی، باید به یاد داشت که همین معرفتها نیز باید به‌گونه‌ای دریافت شود که با نظام معرفت دینی همسو و هماهنگ باشد.

البته بحث از جهت‌داری علوم نیازمند فرصت دیگری است.

تاکنون دو دست‌مایه اصلی برای طراحی الگو مورد بحث قرار گرفت که یکی، مجموعه معارفی است که در نظام شخصیت زن از متون دینی استنباط می‌شود و دیگری، مجموعه شناخته‌های علمی و تجربی است که از ظرفیتهای اجتماعی و تاریخی جامعه به دست می‌آید. با این حال، روش طراحی الگو، خود مستقیماً هیچ‌یک از دو روش یادشده نیست؛ یعنی الگوسازی، نه یک فعالیت استنباطی است و نه یک پژوهش تجربی.

چنانکه اشاره شد، الگو نیز خود یک سیستم است؛ سیستمی که ناظر به مناسبات عینی و اشیای بیرونی است. بنابراین، روش طراحی الگو علی‌الاصول از «روش تحلیل و طراحی سیستمها» پیروی می‌کند. به یک معنا می‌توان فعالیت الگوسازی را از مقوله «مهندسی سیستمها» به‌شمار آورد. البته روشی که در اینجا به کار می‌آید، دقیقاً همان چیزی نیست که در کتابهای کلاسیک در باب تجزیه و تحلیل سیستم و مهندسی سیستمها مطرح شده است.^(۱) تعریف ما از الگو در اینجا دارای مشخصه‌هایی است که با تعریف مصطلح در اندیشه سیستمی تا حدودی متفاوت است. با این همه، در مقام مقایسه می‌توان گفت که تنظیم الگو، کاری از نوع فعالیتهای مهندسی و طراحی سیستم است.

بنابراین، در طراحی الگوی شخصیت زن، ما در صدد ارائه دستگامی از ارزشها، مناسبات و نهادهای اجتماعی هستیم که به صورت مشخص، وضعیت آرمانی زن مسلمان را مثلاً در کشور ایران در افق چند دهه آینده نشان دهد. فرض می‌کنیم که نظام شخصیت زن مسلمان استخراج شده است و در آنجا، نه تنها مجموعه ویژگیها، ارزشها و حقوق و تکالیف زن از دیدگاه اسلام روشن شده، بلکه در یک نظام همبسته، روابط آنها با یکدیگر و اولویت‌بندی میان آنها نیز ارائه گردیده است. بنابراین، می‌توان تشخیص داد که از نظر اسلام، کدامیک از احکام یا ارزشهای انسانی در زنان جنبه اصلی‌تر و کدامیک، جنبه فرعی‌تر دارد و اینها هر کدام با چه خصیلت‌تکوینی در زنان ارتباط دارد و در نهایت چه نقش و جایگاهی برای زن در هویت انسانی خویش یا در مناسبات خانوادگی و اجتماعی پیش‌بینی شده است. البته پیش‌تر گفته شد که این ملاحظات همگی در قالب یک نظام کلان و خرده‌نظامها نشان داده شده است و نه در قالب گزاره‌های

۱. برای آشنایی با روشهای متداول و مرسوم در این رشته به کتابهای زیر مراجعه شود: درک هیچینز، کاربرد اندیشه سیستمی، ترجمه رشید اصلانی؛ علی رضاییان، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم؛ ریچارد دال، دفت، تئوری سازمان و طراحی ساختار، ترجمه علی پارساییان و سید محمد اعرابی.

جزئی و مجزا از یکدیگر. حال نکته مهم، این است که در طراحی الگو بایستی این خصوصیات به زبان ظرفیتهای عینی ترجمه گردد و بهترین نمونه مطلوب از میان نمونه‌های ممکن و قابل تحقق استخراج گردد.

طراحی الگوی شخصیت در دو مرحله انجام می‌گیرد. در مرحله نخست باید به طراحی الگوی کلان به‌عنوان یک دستگاه جامع پرداخت و در مرحله دوم به طراحی الگوهای کوچکتر (مثل الگوی خانواده، الگوی آموزش، الگوی اشتغال و...) که در واقع زیرمجموعه‌های همان الگوی کلان است، اقدام کرد.

آنچه در مرحله اول اهمیت دارد، تشخیص خرده‌الگوها و نسبت آنها با یکدیگر در الگوی کلان است. گفتیم که الگوی کلان مبنی بر نظام شخصیت زن و داده‌های برآمده از پژوهشهای عینی در مورد ظرفیتهای و محدودیتهای اجتماعی صورت می‌گیرد.

برای طراحی الگو و شناخت خرده‌الگوها باید مراحل طی شود که اقدامات زیر از آن جمله است:

۱- از نخستین اقدامات، تبیین سطوح تجزیه و تحلیل در الگوی مورد نظر ماست؛ معمولاً گفته می‌شود که یک سیستم معمولی از چهار سطح برخوردار است: سیستمهای عالی، سیستمهای میانی، سیستمهای جزئی و عناصر و مؤلفه‌ها (به‌عنوان کوچکترین جزء یک نظام). البته ممکن است الگوی شخصیت زن، فاقد برخی از این سطوح باشد یا در هنگام طراحی، نیاز به افزودن سطوح دیگری به این سیستم احساس شود. تعیین خرده‌الگوها نیز در همین مرحله باید انجام شود.

۲- پس از تعیین سطوح و مشخص کردن خرده‌الگوها، نخستین اقدام، تعیین اهداف و ارزشهای حاکم بر کلان‌سیستم (الگوی جامع) یا هر یک از خرده‌الگوهاست. این اهداف و ارزشها عمدتاً از نظام شخصیت گرفته می‌شود، ولی متناسب با شرایط عینی باید به زبان مفاهیم عملیاتی ترجمه گردد. بنابر آنچه قبلاً در تعریف نظام بیان شد، اصل هدفمندی از مهمترین ویژگیهای یک نظام است که البته هدفهای کلان نظام به‌طور منطقی در خرده‌نظامها توزیع و تکثیر می‌شود.

۳- در گام بعد، ارتباطات مطلوب بین خرده‌الگوها با یکدیگر و هر کدام با الگوی شخصیت زن تعیین می‌گردد. برای تعیین این ارتباطات از یک‌سو، باید طبق بند (۲) به اهداف و ارزشهای هر خرده‌الگو توجه کرد و از سوی دیگر، کارکرد هر کدام را در نسبت با سایر خرده‌الگوها و

الگوی کلان ملاحظه کرد.

۴- در خرده‌الگوها معمولاً بین سه دسته تفکیک می‌شود: بین سیستم‌های مستقل، سیستم‌های متغیر و سیستم‌های تابع. بدیهی است که این امر تا حدود زیادی به انجام عملیات در بند (۲) و (۳) استوار است. جداسازی این سه‌گونه سیستم به ما کمک می‌کند که ضمن شناسایی و ملاحظه همه نسبت‌های دخیل و اثرگذار در موضوع، بین مناسبات اصلی و فرعی فرق گذاشته و جایگاه عوامل متغیر را از عوامل تابع در الگو در نظر آوریم.

۵- تا اینجا از رابطه و نسبت‌های درونی الگوی شخصیت زن سخن گفتیم. اما این الگو به نوبه خود با الگوهای دیگر، کم‌وبیش ارتباطاتی دارد؛ برای مثال، نمی‌توان از الگوی اشتغال یا آموزش زنان سخن گفت و به الگوی اقتصادی یا آموزشی جامعه در سطح کلان بی‌توجه ماند. شناخت نسبت‌های اصلی میان این الگو و سایر الگوها در مقام اجرا و عمل بسیار مهم است. یکی از کارهای مهم در این قسمت، تشخیص رابطه الگوی شخصیت زن با الگوی شخصیت مرد و شخصیت سایر اعضای خانواده است. در مباحث مربوط به اصول شخصیت زن، گفته شده است که زن و مرد دارای نقش‌های مکمل و تقویت‌کننده در محیط خانواده و جامعه هستند^(۱) و از این رو، الگوهای زنان در نسبت نزدیک و تعاملی با یکدیگر قرار دارد.

به هر حال، بی‌اعتنایی به ارتباط میان الگوهای شخصیتی در مناسبات خانوادگی و اجتماعی، احتمالاً سبب ناکامی در تحقق عینی الگو و یا به وجود آمدن بحرانها و چالش‌های جدی در مناسبات اجتماعی خواهد شد.

۶- در پایان، باید «مسائل استراتژیک» الگوی شخصیت زن را پیش‌بینی کرد. مسائل استراتژیک معمولاً به تأثیر عوامل محیطی (نظیر تهدیدها و فرصت‌ها) بر یک سازمان یا سیستم اطلاق می‌شود.^(۲) اگرچه تبیین مسائل استراتژیک از بخش‌های اصلی الگو به‌شمار نمی‌آید و بیشتر در مرحله «تدوین برنامه عمل» - که بدان اشاره خواهیم کرد - به کار می‌آید، اما توجه به مهمترین عناصر استراتژیک برای یک الگوی جامع، زمینه طراحی دقیقتر الگوهای کوچکتر را در مرحله دوم فراهم می‌سازد.

۷- تا اینجا هم بخش‌های مختلف الگو و هم اهداف و جهت‌گیریهای هر بخش و نیز ارتباطات

۱. محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمدتقی سبحانی، منبع پیشین، ص ۶۲ به بعد.

۲. علی رضاییان، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، ص ۱۶۳.

بین بخشها و زیربخشهای الگو مشخص شد. حال نوبت آن است که ساختارها و مضمون الگو در هر یک از خرده‌الگوها بر اساس نتایج مرحله اول (یعنی محتوای نظام شخصیت زن) تعیین شود. این کار اصولاً باید از سطوح عالی الگو آغاز گردد و سپس به سطوح میانی و جزئی کشیده شود، ولی تعامل و پیوند متقابل آنها با یکدیگر نباید در مرحله طراحی فراموش گردد. همچنین باید توجه داشت که هرچه از بخشهای عالی به بخشهای جزئی‌تر الگو حرکت می‌کنیم، جنبه کاربردی الگو افزایش می‌یابد و به همین ترتیب، نیاز به تخصصهای ویژه در همان رشته بیشتر احساس می‌شود.

به هر حال، حاصل این مرحله، ارائه تعاریف و مطلوبیت اسلامی و شاخصهای آن در هر بخش است، به طوری که در برنامه‌ریزی بتوان با اتکا به تعاریف و شاخصهای ذکر شده، برنامه عملی را به صورت مرحله‌ای تنظیم کرد و میزان موفقیت آنها را در نزدیک شدن به الگوی مورد نظر اندازه گرفت و سنجش کرد. البته آنچه گفته شد، تنها اشاره‌ای کوتاه به مراحل طراحی الگو بود. روش الگوسازی را باید در جای دیگر و با اتکا به اصطلاحات دقیق و تخصصی دنبال کرد.

تحول و توسعه در الگوی شخصیت

پیش‌تر گفته شد که برخلاف نظام شخصیت که معارف ثابت و پایدار را ارائه می‌کند، الگو به دلیل ارتباط با ظرفیتها و محدودیتهای متحول و زمانمند، از ثبات و پایداری کاملی برخوردار نیست. در اینجا تأکید می‌کنیم که نه تنها الگوها در عمل، از تحول و تغییر در امان نیستند، بلکه اساساً الگو مقوله‌ای تکامل‌یابنده و توسعه‌گراست و الگوسازی در مفهوم دقیق آن یک فرآیند مستمر و متحول است.

در تعریف الگو پیش‌تر تصریح کردیم که الگو نمایانگر حداکثر رفتارها و مناسباتی است که در تحقق و اجرای مطلوبیتهای در یک زمان و مکان مشخص می‌توان انجام داد. تعبیر «حداکثر» و یا چنانکه پیش‌تر گفتیم «بهترین مصداق» ارزشها و مطلوبیتهای، از آن رو انتخاب شده است تا نشان دهیم در شرایط عادی، الگو نمی‌تواند حاصل همه ارزشها و مطلوبیتهایی باشد که در یک مکتب گنجانده شده است. بنابراین، همواره باید انتظار داشت که با تغییر شرایط عینی و با بالارفتن دانش و تجربه در طراحی الگو، شاهد ارائه الگوهای کاملتر و نزدیکتری با نظام شخصیت باشیم. با این وصف، شاید این گمان پدید آید که با پذیرش الگو، ناخواسته به یک نسبیّت‌گرایی در حوزه معارف دینی تن داده‌ایم، ولی تأمل بیشتر نشان می‌دهد که تلقی نسبیّت از توسعه‌پذیری

الگو درست نیست؛ چرا که نسبت هنگامی مطرح می‌شود که اصول و ارزشهای ثابتی در میان نباشد و حال آنکه ما با پذیرش نظام شخصیت پیشاپیش نشان دادیم که مبنای هر الگوسازی را معارف ثابت دینی می‌دانیم.

بنابراین، تکامل در اینجا بدین معناست که الگوهای عینی در عین حال که همه مطلوبیتهای نظام معرفتی را دربر ندارد، اما با ارائه بهترین نمونه عملی و ممکن برای نظام شخصیت در هر موقعیت مکانی-زمانی، شرایط را برای تحقق بیشتر و سهلتر نظام در مراحل بعد فراهم می‌کنند. به بیان دیگر، الگوی شخصیت هر چند خود مقید و محدود به ظرفیتهای هر دوره تاریخی یا عرصه اجتماعی است، ولی خود به توسعه زمینه‌ها و ظرفیتهای بیشتر برای بسط معارف و فرهنگ اسلامی کمک می‌کند. بنابراین، تحول در الگوی شخصیت به مفهوم توسعه‌پذیری الگو در جهت نزدیکتر شدن به نظام شخصیت زن در اسلام است.

بر این اساس، نسبت در ساحت عمل و کاربرد، اگر به معنای «توسعه در جهت مطلوب» باشد نه تنها نادرست نیست، بلکه کاملاً مطلوب است. نسبت و توسعه در این معنا، بخشی از جریان حیات انسانی است و فقدان آن، به معنای رکود و ایستایی است.^(۱)

برنامه عمل

هر چند موضوع این مقاله، الگوی شخصیت زن مسلمان است، ولی در پایان مناسب است که اشاره‌ای گذرا به یکی از نتایج الگو در مقام برنامه‌ریزی اجتماعی داشته باشیم. الگوی شخصیت زن مسلمان، نخستین و مهم‌ترین پیش‌نیاز برای هرگونه برنامه‌ریزی جهت اصلاح وضعیت جامعه زنان در حکومت اسلامی است. بنابر آنچه اشاره شد، الگوی شخصیت زن، نقطه مطلوب و البته کاملاً عملیاتی و عینی را در اختیار می‌گذارد که اگر در صحنه برنامه‌ریزی و اجرا به درستی تدبیر شود، در نهایت نتایج مورد نظر به دست می‌آید. ناتوانی در تحقق الگو، ریشه در این نکته دارد که همواره شرایط عینی همسو و مساعد برای تحقق ارزشها و آرمانها، مطلوب نمی‌باشد؛ چراکه عوامل محیطی، اجتماعی یا انسانی در مقابل آن مقاومت می‌ورزند. به اصطلاح، فاصله میان «وضعیت موجود» و «وضعیت مطلوب» همواره یکی از مسائل و مشکلات مدیران و کارشناسان حکومت در برنامه‌ریزیهای اجتماعی است.

البته این معضل در هر جا که تحولات اجتماعی به سرعت رخ دهد دوچندان است و برای

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: محمدتقی سبحانی، همان، ص ۱۳۶.

حل این معضل و پرکردن فاصله میان وضعیت موجود و مطلوب، حکومتها از طرح و برنامه‌ریزیهای دوره‌ای برای تغییر تدریجی مناسبات موجود به سمت مطلوبها بهره می‌گیرند. این برنامه‌ها که در قالب برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت صورت می‌گیرد، هر چند عیناً همان الزامات و تجویزهای الگو را دیکته نمی‌کند، اما به صورت متناسب در بردارنده همان سیستمهای الگو و در جهت تحقق نهایی همان اصول و ارزشها است. این برنامه‌ها از دو جهت به اجرای الگو کمک می‌کنند. از یکسو، پاره‌ای از ارزشها و احکام یا حتی برخی از خرده‌الگوها را به طور کامل به اجرا درمی‌آورند و از سوی دیگر، برای اجرای سایر ارزشها و یا خرده‌الگوها زمینه‌سازی می‌کنند. به طور کلی وظیفه برنامه‌ریزی برای زنان در این مرحله، بسط زمینه‌های تحقق ارزشها و احکام در بین زنان و برای زنان و نیز تأمین توسعه همه‌جانبه جامعه زنان بر اساس الگوی جامع شخصیت زن مسلمان است. به برنامه‌های توسعه‌ای که به صورت مرحله‌ای، بر اساس الگوی جامع و مطلوب تدوین می‌شود، اصطلاحاً «برنامه عمل» می‌گوییم.

پیش‌تر ذکر کردیم که آنچه شرایط عینی یا مقتضیات زمان و مکان گفته می‌شود بر دو گونه است که نوع اول آن که ظرفیتها و محدودیتهای طبیعی و تاریخی بود در الگوسازی مورد استفاده قرار می‌گرفت. حال یادآور می‌شویم که نوع دوم که گفته شد، برخاسته از تأثیر مکاتب یا تمدنهای رقیب یا عقب‌ماندگی فرهنگی و اجتماعی خود جامعه است، در مرحله تدوین برنامه عمل استفاده می‌شود. این موارد که همواره مانع جدی بر سر راه تحقق الگوی مطلوب ایجاد می‌کنند، در برنامه‌ریزیهای مرحله‌ای مورد نظر قرار گرفته و برای حذف آنها و تسهیل مسیر اجرای الگو، تدبیر لازم اندیشیده می‌شود. بنابراین، در حالی که محدودیتهای طبیعی در الگو به رسمیت شناخته می‌شود و نظام شخصیت زن با توجه به آنها مقید و متعین می‌گردد، ولی موانع اجتماعی و فرهنگی هرگز در شکل‌دهی به تصویر مطلوب، تأثیری ندارد و در برنامه‌های عملی مورد توجه قرار می‌گیرد.

جایگاه قوانین و مقررات

در بخش اخیر، به جایگاه برنامه‌های توسعه در مدیریت کلان کشور و ارتباط آنها با الگوی مطلوب اسلامی اشاره کردیم. در اینجا مناسب است به ماهیت قوانین و مقررات در حکومت اسلامی و نقش آنها در اسلامی‌سازی مناسبات اجتماعی نیز نگاه کوتاهی داشته باشیم.

غالباً دیده می‌شود که در بین کارگزاران، تصور ساده‌ای از قوانین و فرآیند قانون‌نگاری وجود

دارد؛ به‌ویژه در طول دهه‌های گذشته گمان غالب در ایران چنان بوده است که برای تدوین قوانین اسلامی، کافی است الزامات شرعی یا مصلحت‌سنجیهای حکومتی در قالب زبان حقوقی ریخته شود و با ملاحظه زمینه‌ها و پیامدهای هر قانون، مسیر تصویب‌خواهی را در مراجع ذی‌ربط طی کند. این تلقی، عملاً آسیبهای فراوانی را به نظام قانونگذاری کشور وارد ساخته که در جای خود باید مورد نقد و بررسی جدی قرار گیرد. اگر از دریچه نوشتار حاضر به صحنه قانونگذاری در جمهوری اسلامی بنگریم، بزرگترین مشکل در طی نشدن فرآیند کامل تدوین قوانین است.

بنابر منطق و چارچوبی که تاکنون به میان آورده‌ایم به اجمال می‌توان گفت که قوانین و مقررات، اصولاً بایستی ناظر به پیشبرد الگوی مطلوب و در راستای تحقق برنامه‌های عمل باشد. بر این اساس، مادامی که الگوهای جامع در هر بخش (مثل بخش اقتصاد، حقوق اجتماعی، خانواده یا...) تدوین نشده باشد و برنامه‌های مرحله‌ای برای دستیابی به آن الگوی مطلوب دست‌کم در اصول و چارچوبها شکل نگرفته باشد، اقدام به تدوین قوانین، نه تنها به نتایج مورد انتظار نمی‌انجامد، بلکه قوانین مصوب با برخورد به موانع اجتماعی یا تعارض قوانین در بخشهای مختلف، عملاً اعتبار قوانین کشور از میان رفته، تخلف از مقررات به‌عنوان یک سنت و فرهنگ اجتماعی معمول می‌گردد. باید به یاد داشت که قوانین و مقررات، یکی از مهمترین ابزارهای مدیریتی در حکومت اسلامی به‌شمار می‌رود که با ناکارآمدی آن، حوزه نفوذ حکومت، شدیداً کاهش می‌یابد.

اشاره کردیم که قوانین، یکی از ابزارهای مدیریتی حکومتهاست. همین‌جا بیفزاییم که گاه برخی از مدیران می‌پندارند که با الزام قوانین و مقررات، می‌توانند منویات خویش را جامه عمل بپوشانند. طرح کنونی ما برای تدوین الگوهای جامع، این هشدار را هم در پی دارد که قوانین حتی در صورتی که همه مراحل علمی و کارشناسی خود را طی کند، تنها در صورتی کارآمد خواهد بود که به حوزه‌های غیر تکلیفی در الگو و برنامه عمل نیز پایه‌پای تکالیف توجه شود و در جهت پیاده‌سازی کلیت الگو، اقدامات همه‌جانبه معمول گردد.

حال به مبحث آغازین مقاله باز می‌گردیم. بنابر آنچه گفته شد، اجرای صحیح دین در صحنه زندگی، مرهون گذر از دو مرحله اساسی، یعنی الگوسازی و تدوین برنامه‌های عمل اجتماعی است. اگر فرض کنیم که استنباط معارف دین به‌صورت جامع و شامل، وظیفه حوزه‌های علمی و مجتهدان دین‌شناس است و این مهم بدون توجه به میدان عمل و اجرا امکانپذیر است، اما ظاهراً

پذیرفتنی نیست که بدون توجه به قدرت و ساختار سیاسی بتوان دین را با ابعاد و زوایای عینی و اجتماعی آن، شناسایی و تحقق بخشید. مقاله حاضر به دنبال تبیین و اثبات این نکته بود که نظام سیاسی برای انتساب برنامه‌ها و عملکرد خویش به اسلام و همچنین برای تحقق اهداف و معارف دین و تأمین سعادت همه‌جانبه انسان، نیازمند ابزارهای دانشی و نرم‌افزارهای دیگری است که هم‌اکنون در فرآیند مدیریت کشور کمتر به آنها توجه می‌گردد. ناگفته پیداست که اگر مطالب پیش‌گفته تا اندازه‌ای درست باشد، مسئولیت سنگین و خطیری متوجه حوزه و دانشگاه و نیز متولیان و مدیران عالی نظام جمهوری اسلامی است.

فهرست منابع

۱. آسیب‌شناسی قانونگذاری در جمهوری اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. افکاری، نصرت‌الله، فرهنگ جامع روانشناسی و روانپزشکی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳.
۳. راسل، ل.ا.ک، کاربرد روش سیستمها، ترجمه محمدجواد سهلانی، تهران، بعثت، بی‌تا.
۴. ال. ذفت، ریچارد، تئوری سازمان و طراحی ساختار، ترجمه علی پارساییان و سید محمد اعرابی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۴.
۵. ایازی، سید محمدعلی، ملاکات احکام و شیوه‌های استکشاف آن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۶. ایزدی، سیروس، روانشناسی شخصیت از دیدگاه مکاتب، تهران، دهخدا، بی‌تا.
۷. پروین، لارنس. ای، روانشناسی شخصیت، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، تهران، مؤسسه رسا، ۱۳۷۲.
۸. تشکری، زهرا، زن در نگاه روشنفکران دینی، بی‌تا.
۹. حاج حمد، محمد ابوالقاسم، منهجیة القرآن المعرفیة، دارالهادی.
۱۰. حسینی، سیدمنیرالدین، نظام فکری، دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، بی‌تا.
۱۱. حسینی نسب، سید داود و علی اقدم، اصغر، فرهنگ تعلیم و تربیت، تبریز، انتشارات احرار، ۱۳۷۵.
۱۲. دوران، دانیل، نظریه سیستمها، ترجمه محمد یمنی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۳. دیویس، تونی، اومانیسیم، ترجمه عباس مخیر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸.
۱۴. رضاییان، علی، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، تهران، سمت، ۱۳۷۶.
۱۵. زیبایی‌نژاد، محمدرضا و سبحانی، محمدتقی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۷۹.

۱۶. ساروخانی، باقر، درآمدی بر دائرةالمعارف علوم اجتماعی، کیهان، ۱۳۷۰.
۱۷. سبحانی، محمدتقی، الگوی جامع شخصیت زن مسلمان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲.
۱۸. -----، «فروغ دین در فراق عقل»، مجله نقد و نظر، سال دوم، ش ۲.
۱۹. سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی، آگاه، ۱۳۷۰.
۲۰. شعاری نژاد، علی اکبر، فرهنگ علوم رفتاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۱. شفیع سروستانی، ابراهیم، جریان شناسی دفاع از حقوق زنان، مؤسسه فرهنگی طه، بی تا.
۲۲. صدر، محمدباقر، اقتصادنا، دارالکتب علمیه، بی تا.
۲۳. ضیائی فر، سعید، پیش درآمدی بر مکتب شناسی فقهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، مؤسسه الأعلمی، بی تا، ج ۲ و ۴.
۲۵. عسکری، مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۸.
۲۶. علی اکبریان، حسنعلی، معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶، ج ۱ و ۲.
۲۷. فرشاد، مهدی، نگرش سیستمی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۸. گلریز، حسن، فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی، مرکز آموزش بانکداری، ۱۳۶۸.
۲۹. گولد، جولوس و کولب، ویلیام، فرهنگ علوم اجتماعی، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۷۶.
۳۰. مای لی، ریچارد و ربرتو، ب، ساخت و پدیدآیی شخصیت، ترجمه محمود منصور، تهران، سمت و دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۳۱. مصباح یزدی، تقی، معارف قرآن، انتشارات مؤسسه امام خمینی، بی تا.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۳۳. مرتضوی، سید ضیاءالدین، درآمدی بر شناخت مسائل زنان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۳۴. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۴.
۳۵. -----، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۳۶. -----، نهضت‌های صدساله اخیر، انتشارات صدرا، بی تا.
۳۷. العانی، نزار (گردآوری)، الشخصية الانسانية فی التراث الاسلامی، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۸. وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، مولى، ۱۳۷۴.
۳۹. هیچینز، درک، کاربرد اندیشه سیستمی، ترجمه رشید اصلانی، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۶.